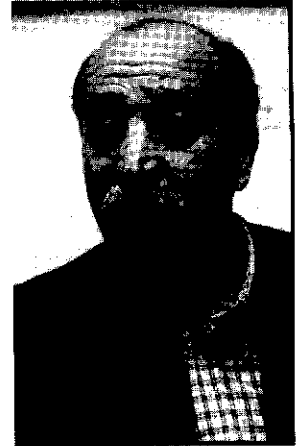


واقعیت اجتماعی

و

جهان داستان



جمشید مصباحی پورایرانیان
استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

ادبیات و اساساً واقعیت اجتماعی و جهان داستان بسیار گسترده است، در ابتدا کلیتی از این اثر را ارائه می‌کنم و سپس به مسائل روش‌شناسی، فلسفی و بسیاری مسایل دیگر با بنیاد جامعه‌شناسی خواهم پرداخت.

پیشینه جامعه‌شناسی ادبیات

جامعه‌شناسی ادبیات چه چیز هست و چه چیز نیست. بسیاری از حاضران، ممکن است واقعیت اجتماعی و جهان داستان را خوانده باشند. که اگر بحثی یا صحبتی باشد مطرح خواهند کرد. اوایل سالهای ۱۳۵۰ شادروان دکتر صدیقی با طرح درس اجتماعیات در ادبیات فارسی استاد ما بود. ایشان سعی داشت از متون ادب فارسی، واقعیات اجتماعی را بیرون بکشد تا بتواند با بازسازی آن واقعیات، چهره‌ای از گذشته تاریخ ایران و شکلها و روابط و سازمانهایی از آن را بازسازی کند. خیلی روی این زمینه کار کرد و همیشه می‌گفت که صد هزار فیش دارد. اما کاری در این زمینه منتشر نکرد. حال یا فرصت نداشت یا قلم نرفت یا قدم نرفت. به هر روی اجتماعیات در ادبیات یعنی این که ما واقعه‌های اجتماعی را از هر متنی بیرون بکشیم و این با جامعه‌شناسی ادبیات تفاوت دارد. از سال ۵۶ بنده ادامه کار را به عهده گرفتم و موضوع و هدف را کلاً عوض کردم و برای اولین بار جامعه‌شناسی ادبیات را در قالب ۲ واحد درسی در دانشگاه تدریس کردم که تا امروز نیز ادامه دارد. در دانشگاه‌های دیگر هم این واحد درسی در سطوح مختلف تحصیلی ارائه می‌شود.

در همان زمانهای دانشجویی سالهای ۴۹ استاد خیلی از مباحث را با ادبیات پیوند می‌داد. کلاسهای شیرینی بود و ما هم لذت می‌بردیم و عاشق این درس شده بودیم از آنجا که بنده شاعر مسلک بودم و یک کتاب شعر هم چاپ کرده بودم. لذا علاقه‌مند شدم که این رشته را دنبال کنم. در ایران که قطعاً این امکان وجود نداشت. دانشکده علوم اجتماعی دپارتمان کوچکی در دانشگاه بود. تا این که شنیدم استادی به نام لوسین گلدمن در فرانسه و بلژیک این موضوع را پایه‌ریزی جدید نموده و یک جامعه‌شناسی جدی در این زمینه در دانشگاه آزاد

در شهریور ماه سال ۸۲ دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتاب ماه علوم اجتماعی در چارچوب سلسله گفتارهای فرهنگی خود، نشست با عنوان «واقعیت اجتماعی و جهان داستان» برگزار کردند. واقعیت اجتماعی و جهان داستان عنوان اثری است از دکتر جمشید مصباحی پورایرانیان، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران که در سال ۱۳۵۸ از سوی انتشارات امیرکبیر چاپ شده است. ایرانیان در این کتاب که رساله دکتری او در دانشگاه پاریس است، با توجه به دیدگاه‌های نظری گلدمن و آنسار که ریشه در آراء لوکاچ دارد به بررسی ساختاری رمانهای هخلیت، آل احمد و حجازی پرداخته و کوشیده است جهان این داستانها را در رابطه با واقعیات جامعه ایرانی تبیین کند. آنچه در پی می‌آید سخنرانی دکتر ایرانیان در نشست مذکور است که عمدتاً بخش نظری کتاب را پوشش می‌دهد.

قرار است در زمینه جامعه‌شناسی ادبیات و با تیتیر محدودتری به نام «واقعیت اجتماعی و جهان داستان» گفتاری داشته باشیم. کتاب واقعیت اجتماعی و جهان داستان را ۲۵ سال پیش انتشارات امیرکبیر چاپ کرد و بلافاصله نایاب شد. وقتی که به ناشر مراجعه کردم و پرسیدم چرا کتاب نایاب شده و چاپ بعدی آن کی خواهد بود، گفتند که دیگر تجدید چاپ نمی‌شود. بعد از ۲۴ سال، دو سه ماه پیش بالاخره با پیگیری دوستان قرارداد قبلی لغو شد، و قرار است کتاب تجدید چاپ شود.

در آن زمان من مجموعه دیگری به نام «جامعه‌شناسی فرهنگ ایران» در قالب ۵ جلد تدارک دیده بودم جلد اول حدود ۷۰۰ صفحه داشت ولی به خاطر مشکل کتاب قبلی از چاپ آن منصرف شدم. قرارداد آن نیز نزد انتشارات امیرکبیر است اما کتاب در دست خودم باقی مانده است. در ۲۵ سالگی که به تدریس جامعه‌شناسی ادبیات در کنار درس‌های دیگر اشتغال داشتم، تجربیاتی به دست آورده‌ام که در زمان نگارش «واقعیت اجتماعی و جهان داستان» نداشتم. در این سالیان، تغییراتی در دیدگاه‌هایم پیدا شده است. از آنجا که بحث جامعه‌شناسی

اجتماعیات در ادبیات

یعنی اینکه ما واقعه‌های اجتماعی را

از متون ادبی بیرون بکشیم

و این با جامعه‌شناسی ادبیات تفاوت دارد

بروکسل تاسیس کرده است و در پاریس این مباحث به طور جدی دنبال می‌شود.

چند سالی طول کشید تا بتوانم موافقت خانواده را برای سفر به خارج و تحصیل در این رشته جلب کنم و وقتی موافقت خانواده حاصل شد، دیگر گلدمن مرده بود. بعد از فوت ایشان من دلسرد شدم. دو سه سالی را با مطالعه پراکنده کتبی که به دستم می‌رسید مشغول بودم. از اطرافیان گلدمن با کسانی مانند بریزیت ناوله و یکی از هم‌میهنان خودمان به نام یوسف اسحاق‌پور که در دانشگاه پاریس درس می‌دادند و آقای پی‌یر آنسار (Pieore Ansart) که در جامعه‌شناسی معرفت کار کرده بود رابطه برقرار کردم. پی‌یر آنسار امروزه از جامعه‌شناسان بزرگ فرانسه است. بالاخره من با ایشان کار کردم که البته دیدگاه‌های متفاوتی داشتند. نهایتاً هم ترم را با آقای پی‌یر آنسار گذراندم و در سال ۱۹۷۷ فارغ‌التحصیل شدم.

مترجم «دفاع از جامعه‌شناسی رمان» بخشی
از دیدگاه‌های مرا به عنوان دیدگاه‌های مخالف گلدمن

در آخر کتاب آورده بود،

در واقع این دیدگاه‌ها

مخالف دیدگاه‌های گلدمن نیست

این گروه روشی را پایه‌گذاری کرد به نام «ساخت‌گرایی تکوینی» و می‌کوشید عوامل تعیین‌کننده تولید ادبی را بررسی کند. این که چگونه می‌شود بین این عوامل و فرآورده‌های ادبی ارتباط برقرار کرد؟ لذا ساختارگرایی تکوینی را بنا کرده بودند. ظاهراً هم جواب می‌داد. کتابی هم آقای گلدمن به نام «دفاع از جامعه‌شناسی رمان» نوشت. این کتاب چند سال پیش با همین عنوان به فارسی ترجمه شد و از حوادث روزگار این که مترجم این کتاب بخشی از دیدگاه‌های مرا به عنوان دیدگاه مخالف گلدمن در آخر کتاب آورده بود.

درواقع این دیدگاه‌ها مخالف دیدگاه‌های گلدمن نیست و صرفاً نظرهای من است. گلدمن در زمینه جامعه‌شناسی فلسفه، جامعه‌شناسی دین و... کار کرده بود و جواب‌های خوبی هم گرفته بود. و می‌خواست ببیند جامعه‌شناسی ادبیات و رمان چگونه است. به ویژه آن که آکادمی فرانسه به آنها طرحی درباره رمان‌های آندره مالرو داده بود. پیش از اینها ما با چند کتاب جدی مواجیم، ولی واقعاً جامعه‌شناسی نیستند. یا دیدگاه فلسفی دارند یا دینی. مثل آثار بسیاری از نقادان ادبی قرن ۱۹ مانند دایره لیوبوف که نقدی روی «چه باید کرد» نوشته است. این کتاب واجد دیدگاه جامعه‌شناسی خام اولیه با بینش‌های قرن ۱۹ است. دیدگاه دیگر دیدگاه مارکسیستی در تحلیل آثار ادبی است. خود مارکس و انگلس بحث زیادی درباره آثار ادبی نکرده‌اند و همیشه محتاط بودند. چون اساس ادبیات زیبایی ادبیات است و بیشتر تحلیل آنها روی مسایل اقتصادی بود. روی این مسئله محتاط بودند و به آن کمتر می‌پرداختند.

کمونیست، با اتهام «رویزونیست» او را از حزب اخراج کرد. زیرا متهم بود به اینکه بینش‌های ایده‌آلیستی و هگلی را با مارکسیسم قاطی کرده است و نوشته‌هایش ربطی به مارکسیسم ندارد. آنها ماکسیم گورکی را نمونه ادبیات کارگری معرفی کردند و نظرشان این بود که بقیه هم مثل گورکی بنویسند. کارهای قبلی همه رد شدند، حتی کارهای تولستوی و داستایوفسکی. لوکاج از حزب اخراج شد. اما نهایتاً قراردادی بین او و حزب کمونیست منعقد شد که تحت فشارهای استالینی آن زمان لوکاج قبول کرد دیگر ننویسد و در مقابل حزب کمونیست مجارستان هم پذیرفت او به حزب بازگردد.^۲

ما با آثار این دوره یعنی از تاریخ و آگاهی طبقاتی به بعد کاری نداریم، لوکاج نابغه همان لوکاج تئوری رمان است.

از حماسه تا رمان

لوکاج در آنجا که می‌خواهد وارد بحث حماسه و شرایط تاریخی به وجود آمدن فرم حماسه شود، جمله زیبا و ادیبانه‌ای دارد. می‌گوید: خوشا زمانه‌ای که سرنوشت زمینی بشر در ورق ستارگان خوانده می‌شد. منظورش از زمین و آسمان، روح و جسم، و معنویات و امور ماورایی است که یگانگی بین آنها وجود دارد. دوره‌ای که بشر هم در درون خودش و هم در ساختار اجتماعی‌اش یگانه است. هم این که به سوی تعالی حرکت می‌کند. این دوره را دوره پیدایش حماسه می‌نامد. که بعد به فلسفه افلاطون می‌رسد.

بعد از این دوره، فلسفه کانتی به وجود می‌آید. فلسفه‌ای که دنیا را تیره و نار نشان می‌دهد. ابرهای شک و غن همه جا را پر کرده است. این دوره را دوره ظهور رمان می‌نامد. در جهان کاملاً متفاوت. لوکاج رمان را در متن بورژوازی قرار می‌دهد. اصولاً رمان از زمانی پیدا می‌شود که جامعه بورژوازی گسترده می‌شود. شهرهای بزرگ پدید می‌آید و مردم به دنبال حقوق مساوی‌اند و اقتصاد حاکم بر زندگی می‌شود. ارزش داد و ستدی کالا اعتبار بیشتری از ارزش کاربردی

ولی انگلس رمانی را از «اوژن سو» فرانسوی تحلیل کرده بود به اسم «رازهای پاریس» در آنجا انگلس مسائل رمان را با ساختارهای اجتماعی در پیوند گذاشته بود: و می‌شود گفت شاید کاری که انگلس کرد، یک قدم جلوتر از نقادان قرن ۱۹ روس بود. پیش از اینها هم مادام دو استال در زمینه «نهادهای اجتماعی و انعکاس آن در تصاویر ادبی» کار کرده بود و از همه مهمتر کاری بود که لوکاج انجام داد و پایه بررسی‌های اولیه گروه گلدمن قرار گرفت.

لوکاج فیلسوف مجارستانی که بعدها ساکن آلمان شد در جوانی نابغه بود. به لوکاج لقب اشرافی داده بودند و او هم از این لقب خوشش می‌آمد. لوکاج از سن ۱۷، ۱۸ تا ۲۴ سالگی دو کتاب نوشت. یک کتاب درباره دیدگاه‌های کانتی به اسم «روح و قالبها» و کتاب دیگر در زمینه تحقیقات ادبی و از دیدگاه هگلی به نام «تئوری رمان». تئوری رمان بعدها به یک اثر کلاسیک تبدیل شد. با این دو اثر لوکاج جوان مشهور شد. لوکاج بعدها به گرایش‌های مارکسیستی روی آورد و وارد حزب کمونیست مجارستان شد و کتاب مفصل تاریخ و آگاهی طبقاتی را نوشت. پس از آن رمان تاریخی نگاشته شد که ارتباط بین جنگ‌های ناپلئونی و پیدایش فرم رمان تاریخی را بیان می‌کند. اما به محض انتشار این دو کتاب، حزب

آن پیدا می‌کند. اصلاً تولید به خاطر فروش انجام می‌شود نه به خاطر مصرف. رمان محصول این دوره است. دوره‌ای که برای اولین بار در تاریخ به وجود آمده است. قبل از این دوره، فقط برگزیدگان وارد عرصه ادبیات می‌شدند. چه در حماسه، چه در تراژدی، چه در قصه و چه در افسانه. شخصیتها فقط افراد برگزیده هستند. مثل رستم که پهلوان است یا شهرزاد که شاهزاده است. در تراژدی نیز شخصیت اصلی هاملت و یا سیاوش است. برای اولین بار در تاریخ یک کارگر، یک مغازه‌دار، عاشق یا دیوانه، شرایطی پیدا می‌کند که افقهای فکری‌اش، مسائلش، وارد ادبیات می‌شود. پیدایش رمان از اینجا است. یعنی رمان کالبد ادبی زندگی روزمره است. کالبد ادبی زندگی فرد عادی است، که انواعی دارد. لوکاج درباره شرایط اجتماعی پیدایش رمان می‌گوید: اینجا همه چیز تیره و تاریک است. فرد در جامعه گم است. برای اولین بار ارزشهای کمی یعنی پول مسلط بر همه زمینه‌های زندگی شده است. اما همیشه این‌گونه نبوده است. مثلاً در زمان رستم این‌گونه می‌شویم که رستم پهلوان بزرگی بوده است، چنین و چنان بوده است، از هفت خوان گذشته است ولی نمی‌شویم که سه تا باغ و چند تا کاخ هم در کنار اینها داشته است پول و ثروت اعتباری به رستم نمی‌دهد.

همه این داستان را شنیده‌ایم که در زمان انوشیروان حکومت به پول نیاز پیدا

می‌کند. کفاشی می‌گوید حاضر است این پول را قرض بدهد به شرط این که حکومت اجازه دهد پسرش در دبیرستان شاهزادگان درس بخواند. انوشیروان این شرط را نمی‌پذیرد که به خاطر پول، رعیت‌زاده‌ای در ردیف شاهزادگان بنشیند. ولی در جهان بورژوازی با پول همه چیز را می‌شود خرید. از وقتی این وجه حاکم بر زندگی می‌شود، زندگی اقت پیدا می‌کند و عامیانه می‌شود. در همه سطوح، جامعه به طرف ارزشهای کمی گرایش پیدا می‌کند.

در این شرایط عده‌ای که هنرمندان هم جزو آنها هستند به جای گرایش به ارزشهای داد و ستدی و کمی کالا به ارزشهای کیفی گرایش پیدا می‌کنند. شاعران و نقاشان جزو این گروه از افراد جامعه هستند. کسانی که نمی‌توانند با جامعه سرمایه‌داری جدید و جوان پیشرونده‌ای که همه چیز را در پیدا کردن پول می‌بیند همراه شوند. لذا به قول لوکاج و گلدمن به افراد پروبلماتیک، مرموز و پیچیده، مسئله‌دار و مشکل آفرین تبدیل می‌شوند. شاعر و نقاش و آوازخوان و موسیقی‌دان همه همین‌طورند. رمان قالب ادبی است که هدفش به تصویر کشیدن این دو حالت است. یعنی جست‌وجوی همین انسانهای متفاوت در جامعه‌ای که فقط به کمیّت می‌اندیشد و کلیه ارزشها با کمیّت و پول به دست می‌آید.

گلدمن و همکارانش می‌گویند در جامعه‌ای که کلیه ارزشها با کمیّت و پول به دست می‌آید، به دنبال کیفیت گشتن جست‌وجوی تباه و حقیر و بی‌ارزشی است. در جامعه‌ای تباه هم جامعه تباه است و هم جست‌وجوی جست‌جوگر تباه است. جامعه تباه است برای این که ارزش‌های کمی بر آنها حاکم است. ارزش‌های انسانی از بین رفته است. جست‌وجوی قهرمان در این جامعه نیز کار عبثی است. چون در جامعه‌ای که کمیّت بر آن حاکم است به دنبال کیفیت می‌گردید. نمونه تیبیک چنین جست و جویی در همان اولین رمان بسیار معروف یعنی «دن کیشوت» دیده می‌شود که قهرمان آن همه جا عملاً با شکست روبه‌رو می‌شود.

درباره دن کیشوت

دن کیشوت فیلسوفی است که در خانه خود در طبقه دوم یک عمارت و در بین کتابهایش زندگی می‌کند. از افتخارات شاعران و فیلسوفان و شوالیه‌ها می‌خواند، سراسر ذهن او را این داستانها پر کرده است. از پنجره خانه خودش به خیابان نگاه می‌کند و می‌بیند که مردم به چه کارهای حقیری می‌پردازند، خرید و فروش می‌کنند با هم دعوا می‌کنند، به هم سلام نمی‌دهند. در این آرزوست که کاش روزی یک شوالیه و شهسواری پیدا شود و این جامعه را نجات دهد و نهایتاً می‌گوید خودم این کار را می‌کنم. می‌خواهد دنبال کیفیتها برود و جامعه گرفتار کمیته‌ها و سطحی شده را نجات دهد. خفتان و زره می‌پوشد. کلاه شوالیه‌ای بر سر می‌نهد و شمشیر به کمر می‌بندد. یابوی لاغری دارد که سوارش می‌شود و برای نجات جامعه به راه می‌افتد. همچنین از لوازم شوالیه‌گری، خدمتکاری بوده که در کنار شوالیه و همراه او اسب را قشو می‌کرده و لباسهای شوالیه را به تنش می‌کرده است.

به هر حال دن کیشوت، جوان ابله‌ی به اسم پانچو را پیدا می‌کند. او هم سوار الاغش به همراه دن کیشوت به راه می‌افتد تا جامعه را نجات دهند. یکی دیگر از رسوم شوالیه‌ها این بود که وقتی برای مأموریت‌های بزرگ آماده می‌شدند، از نامزدشان خداحافظی می‌کردند و دستمالی از نامزد خود به یادگار می‌گرفتند و دستمال خود را نیز به نامزدشان می‌دادند. دن کیشوت نیز به دنبال محبوبی می‌گردد تا با او خداحافظی کند. چشمش به دختر رخشویی می‌افتد که کنار

کسانی که نمی‌توانند با جامعه سرمایه‌داری جدید و پیشرونده‌ای که همه چیز را در پیدا کردن پول می‌بیند همراه شوند به قول لوکاج و گلدمن به افراد پروبلماتیک، مرموز و پیچیده، مسئله‌دار و مشکل آفرین تبدیل می‌شوند

گلدمن و همکارانش می‌گویند در جامعه‌ای که کلیه ارزشها با کمیّت و پول به دست می‌آید، به دنبال کیفیت گشتن، جست‌وجوی حقیر و بی‌ارزشی است

گلدمن و همکارانش می‌گویند در جامعه‌ای که کلیه ارزشها با کمیّت و پول به دست می‌آید، به دنبال کیفیت گشتن، جست‌وجوی حقیر و بی‌ارزشی است



جوی آب نشسته و لباس می‌شوید. به نظر دن کیشوت این دختر زیبا و دل‌انگیز می‌آید. می‌رود نزد او و کلاه از سر برمی‌گیرد و تعظیم می‌کند. با همان القاب شاعرانه و با زبان بسیار شیوایی با او صحبت می‌کند. من آمده‌ام قلم را به تو بدهم و از تو خداحافظی کنم. دختر تعجب می‌کند و می‌گوید مگر مرض‌داری. خیلی عامیانه و پایین جواب می‌دهد. و باز دن کیشوت حرفهایش را تکرار می‌کند. بالاخره دختر می‌فهمد که او در حرفهایش صادق است و واقعاً آمده خداحافظی کند. می‌گوید باشد من محبوبه تو می‌شوم و منتظر می‌مانم تا تو بروی جنگ‌هایت را بکنی و برگردی. این قدم اول در نفی واقعیت است.

قدم دوم در نفی واقعیت به این ماجرا بازمی‌گردد که سربازها عده‌ای زندانی بدهکار را از زندانی به زندان دیگر منتقل می‌کنند. دن کیشوت وظیفه شوالیه‌گری خود می‌داند که شمشیر بکشد و گرفتاران را نجات دهد. به هر صورت چنین کاری می‌کند. سربازها یک مقدار تفریح می‌کنند و آخر سر دن کیشوت را رها می‌کنند. در مرحله بعد گله گوسفندی را می‌بیند و می‌گوید آهای پانچو شیطان‌ها را پیدا کردیم. عامل بدبختی ما همین گوسفندها هستند.

از اینجا که می‌گذرند به دشمن واقعی می‌رسند. آسیای بادی، نشانه‌ای از صنعت و گردش خودبخود اینجا نیز دن کیشوت شمشیرش را می‌کشد و به پرده عظیم آسیاب حمله می‌کند. آسیاب او را از جا می‌کند و به آسمان می‌برد. جالب است در هر قدمی که پیش می‌رود یک درجه در درون خود شک می‌کند. حقیقتی که تصور می‌کرد به سادگی فرومی‌ریزد. حقیقت زمخت کم‌ارزش عامی که همه چیز را له می‌کند. گوسفند باشد یا پره آسیاب بادی، انسان را له می‌کند و از بین می‌برد. وقتی این واقعیت را کشف می‌کند. آن چیزی که در درون خود حقیقی و گوه‌رین تصور می‌کرد از بین می‌رود. سرانجام به قصری می‌رسد که ارباب آن شنیده است که یک دیوانه کارهای عجیب و غریب انجام می‌دهد و می‌گوید شوالیه هستم. ارباب قصر دستور می‌دهد او را بگیرند و به نزدش بیاورند تا کمی تفریح کند.

افراد بارون نزد دن کیشوت می‌روند و او را دعوت می‌کنند تا به قصر بارون برود. کاخی با شکوه که درباریانی فاخر دارد. در آنجا بحث فلسفی پیش می‌آید. مثل اینکه خانمها می‌گویند آن درخت زیباست و دن کیشوت توضیح می‌دهد که درخت از دور زیباست. از نزدیک که ببینی تنه‌اش پر از کرم است و ساقه‌هایش پلاسیده و مورچه‌ها روی آن راه می‌روند. یعنی حقیقت از نزدیک این شکلی است. چیزی که می‌گوید زیباست، اصلاً درخت نیست. شبی از درخت است. درخت واقعی آن است که از نزدیک دیده می‌شود. در نهایت بارون از او سؤال می‌کند که چه آرزویی دارد. دن کیشوت می‌گوید آرزوی من ازدواج با نامزدم است. بارون می‌گوید به شرطی که تو در یک جنگ تن به تن شرکت کنی و پیروز شوی می‌توانی با محبوبه‌ات ازدواج کنی. کارگزاران بارون می‌روند و دختر رختشوی را پیدا می‌کنند و به کاخ می‌برند. جنگ تن به تن شروع می‌شود. رقیب دن کیشوت با زره و خفتان ایستاده است. جالب این که دن کیشوت با یک ضربه نیزه رقیب را از اسب پایین می‌اندازد.

خوشحال و مغرور از این پیروزی از اسب پیاده می‌شود و نقاب از رخ رقیب برمی‌گیرد. می‌بیند ای وای، خواهرزاده مریض و مسلول خودش را که آدم بیچاره‌ای است و در خانواده برایشان مسئله‌ساز بوده، به عنوان شوالیه جا زده‌اند. به محض این که با حقیقت کوبنده و تلخ روبه‌رو می‌شود، به حال مرگ می‌افتد و این همان جست و جویی است که ما بعدها در تمام رمانها می‌بینیم یعنی آن کیفیتی که قهرمان در جامعه صنعتی به دنبالش می‌گردد و پیدا نمی‌کند. در رمانهای بعدی مانند بینوایان و یکتور هوگو می‌بینیم که رمز موفقیت در

جامعه، مسلح شدن به ابزار همان جامعه است. ژان والژان زندانی فراری از طریق ثروت می‌تواند در جامعه زندگی کند. شهردار می‌شود و به خواسته‌هایش می‌رسد. می‌تواند نیکی کند به دلیل این که صاحب پول است تا زمانی که فقیر است خودش هم دچار مشکل است. ولی دن کیشوت این را نمی‌فهمد.

انواع رمان

البته از دن کیشوت که بگذریم، رمانهایی از انواع دیگر داریم که لوکاج خیلی خوب شرایط تاریخی پیدایش آنها را توضیح می‌دهد. مثلاً در مورد رمان تاریخی او جنگهای ناپلئونی را عامل پیدایش این نوع رمان می‌داند. در جامعه اروپایی که جنگها محدود به جنگهای کوچک فتودالی در اطراف قلعه‌ها بود، ناگهان انقلاب فرانسه رخ می‌دهد و ناپلئون ظهور می‌کند. روستاییان عادی می‌آیند و سرباز می‌شوند. قبلاً کسی که قرار بود نظامی شود باید شرایط خاصی می‌داشت. هرکسی را قبول نمی‌کرد. ناپلئون صدها هزار سرباز عادی را جمع می‌کند و مصر و ایتالیا و اروپای مرکزی را می‌گیرد و به روسیه می‌رسد.

مردم اروپا تاریخ را به چشمشان می‌بینند و تازه می‌فهمند که تاریخ چقدر مهم است. و چقدر در زندگی روزمره اثر دارد و زمانی که این سیستمهای فتودالی توسط ناپلئون به هم می‌ریزد، کشورها به وجود می‌آیند. قانون پیدا می‌شود، مرز به وجود می‌آید. مردم حوزه‌های فتودالی تازه می‌فهمند که چقدر با هم یگانگی دارند. دائم خیال می‌کردند دشمن یکدیگرند. تازه می‌فهمند که همه آنها یک ملت هستند. تازه می‌فهمند که سرنوشت و سرگذشت‌های مشترک در گذشته با هم داشته‌اند. اوضاع و احوالی را از سر گذرانده‌اند که همه به هم مربوط می‌شود. در اینجا برای به وجود آوردن وحدت و انسجام ملی که لازمه پیشرفت آینده آنها است برگشت به عقب می‌کنند. از درون این بازگشت به گذشته و بازنویسی

لوکاچ رمان را در متن بورژوازی قرار می دهد؛ اصولاً رمان از زمانی پیدا می شود که جامعه بورژوازی گسترده می شود

دورانهای شکوهمند گذشته ملی است که ژانر ادبی رمان تاریخی پیدا می شود. این را لوکاچ معرفی می کند و گلدمن و همکارانش به خوبی آن را مورد بررسی قرار می دهند.

از این فرمها که بگذریم وارد فرمهای زندگینامه‌ای رمان می شویم. دورانی که اروپا در حال پیشرفت است و افراد در جامعه اروپایی سفرهای دور و دراز به مستعمرات می کنند، دست خالی می روند و با پول برمی گردند. وقتی ثروتمند می شوند در چشم مردم ارزش پیدا می کنند. قهرمان مردم می شوند. در قرن ۱۹ زندگی این افراد وارد ادبیات می شوند زندگی نامه این افراد، ژانر ادبی رمان زندگی نامه‌ای قرن ۱۹ می شود.

بعدها در دوران جنگ جهانی دوم، ژانر ادبی رمان جنگی پدید می آید. البته با هم فرق می کنند. مثلاً رمان جنگ و صلح تولستوی، رمان جنگی نیست. یک رمان زندگی نامه‌ای است. رمانهای جنگی، رمانهایی اند که انسان را در شرایط جنگی و در شرایط زیستن در جنگ نشان می دهند. که چقدر هدفها عوض می شود. آدمی که در زندگی عادی اهداف و آرزوهایی برای خود داشته، حالا در سنگر چقدر پرسپکتیوهایش عوض شده و چه چیزهای دیگری برایش مهم شده است. الان شاید یک لیوان آب خیلی بیشتر از چیزهای دیگر برایش اهمیت داشته باشد.

بعد دوران فرویدیسم و دوران روانکاوی و مسائل روانی پس از جنگ و روان شناسی مطرح می شود.

پس از آن، دوره پیدایش عرفان غربی و شرقی از سرخ پوستان آمریکایی گرفته تا هندی و تبتی و چینی و دراویش و غیره فرامی رسد. نوشتن در این زمینه‌ها رواج پیدا می کند. یعنی فشاری که جامعه صنعتی بورژوازی مدرن در قالب جنگ تمدن، زنان و غیره وارد آورد، در نهایت باعث شد که انسان همه را رها کند و بخواهد آزاد شود. رها شود و به دنیای درون روی آورد. وارد دنیایی شود که انسان هم‌سازتر است. ماشین انسان را له می کند. در عصر جدید زنجیرها و چرخهای این ماشین در کارتلها و تراستها انسان را له می کند. البته در فاصله بین این ژانرها خرده فرمهای مهمی هم پیدا شدند. مثل رمان پلیسی که بعد از بحران ۱۹۲۹ آمریکا پدید آمد. ارتباط بین خرده فرمها و زمانهای پیدایششان از دیدگاههای مختلف بررسی شده و می شود. روشهایی وجود دارد مثل روش فرویدی که اساس را در تحلیل ادبی بر روان کاوی قرار می دهد. در واقع مسائل روانکاوی را اساس تحلیل ادبی قرار می دهد. مثلاً در جنگهای ناپلئونی و واگونی اروپا لیبیدو یا جنسیت ناپلئون چقدر مؤثر بوده یا مثلاً تولستوی که رمان جنگ و صلح را نوشته چقدر تحت تأثیر لیبیدو بوده و چقدر تحت تأثیر واقعیات اجتماعی قرار داشته است. من در «واقعیت اجتماعی و جهان داستان» روش روانکاوی را نقد کرده‌ام و با استفاده از دیدگاههای گلدمن و همکارانش کوشیده‌ام جهان داستان را در ارتباط با واقعیت اجتماعی مورد تحلیل قرار دهم.

پی نوشت:

۱. حزب کمونیست در آن زمان روی تمام کارهای هنری و تمام هنرمندان دست می گذاشت و حتا معانی زیبایی شناسی هنر را تعریف می کرد. تا جایی که در کنگره ۳۴ که زیبایی شناسی کارگری را تعریف کردند، صدای اعتراض بلند شد که یعنی چه؟ هنر را که نمی شود تصویب کرد!
۲. کتاب «تاریخ و آگاهی طبقاتی» کتاب عمیقی است. و اتفاقاً یک کتاب مارکسیستی است که با دیدگاه بلننظرانه و ژرف مسئله را مورد بررسی قرار داده است.
۳. اتفاقاً سیملهایی که سروانتس انتخاب کرده خیلی معنادار است. مثلاً آن زمان صنایع پارچه بافی از صنایع بزرگ اروپا بود. انگلیس و اسپانیا و پرتغال صنایع پارچه بافی بزرگی داشتند و این گوسفندا از لوازم صنعت پارچه بافی بودند.

ژان و آل ژان زندانی فراری
از طریق ثروت می تواند در جامعه زندگی کند
شهردار می شود و به خواستنه هایش می رسد،
می تواند تکی کند
به دلیل اینکه صاحب پول است
تا زمانی که فقیر است
خودش هم دچار مشکل است.
ولی دن کیشوت این را نمی فهمد

من در «واقعیت اجتماعی و جهان داستان»
روش روانکاوی را نقد کرده‌ام